

سیاستگذاری راهبردی عربستان در روند گسترش ژئوپلیتیک بحران خاورمیانه

عباس مصلی نژاد^۱

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

علی صمدی

دانش آموخته گروه مدیریت دولتی پردیس فارابی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۳۰ - تاریخ تصویب: ۹۶/۹/۲۹)

چکیده

سیاستگذاری راهبردی عربستان تابعی از نقش منطقه‌ای، ویژگی رهبران سیاسی و جهت‌گیری ساختار نظام بین‌الملل است. نقش امنیتی عربستان در دوران ملک سلمان را می‌توان ادامه سیاست قدرت برای کسب هژمونی منطقه‌ای دانست. چنین رویکردی، ادامه الگوهای رفتاری عربستان در دوران ملک عبدالله است. به قدرت رسیدن دونالد ترامپ و انعقاد قراردادهای نظامی آمریکا با عربستان، نقش این کشور در آینده امنیت منطقه‌ای را افزایش داده است. نقش منطقه‌ای عربستان براساس نشانه‌هایی همانند گسترش ژئوپلیتیک بحران تعریف می‌شود. چنین وضعیتی به‌منزله گذار از سیاست موازنه منطقه‌ای ایالات متحده خواهد بود. ساختار نظام بین‌الملل در سال‌های پس از جنگ سرد با تحولات ژئوپلیتیکی روبه‌رو شده است. واقعیت‌های تحول منطقه‌ای بیانگر آن است که ژئوپلیتیک خاورمیانه در چارچوب سیاست‌های راهبردی عربستان براساس نقش‌یابی بازیگران و نیروهای قدرت‌ساز، آشوب‌ساز و منازعه‌آفرین ایجاد شده است. واقعیت‌های ژئوپلیتیکی جدید نظام جهانی نشان می‌دهد که خاورمیانه مرکزیت جدیدی برای گسترش منازعه و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای تلقی می‌شود. پرسش اصلی مقاله آن است که «راهبرد عربستان در محیط امنیتی خاورمیانه در دومین دهه قرن بیست‌ویکم براساس چه مؤلفه‌هایی شکل گرفته است؟» فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که «عربستان از سازوکارهای گسترش نظامی‌گری، تصاعد بحران و جنگ نیابتی در راستای گسترش ژئوپلیتیک بحران در خاورمیانه بهره گرفته است». در تبیین این مقاله از «رهیافت هویت ساختار» بهره گرفته می‌شود. روش‌شناسی مقاله مبتنی بر «تحلیل داده‌ها» و «تحلیل محتوا» خواهد بود.

واژگان کلیدی

ژئوپلیتیک بحران، جنگ‌های نیابتی، گذار از موازنه منطقه‌ای، نظامی‌گری راهبردی.

مقدمه

سیاستگذاری راهبردی را می‌توان تابعی از نیازهای سیاسی و ضرورت‌های راهبردی رهبران سیاسی کشورها دانست. اگر الگوی کنش کشوری در راستای توسعه حوزه قدرت یا مقابله با بازیگران منطقه‌ای است، زمینه برای سیاستگذاری منازعه به وجود می‌آید. الگوی رفتاری ملک عبدالله از سال ۲۰۰۶ به بعد در راستای توسعه بحران منطقه‌ای بوده است. بحران در شرایطی شکل می‌گیرد که انگیزه بازیگران برای تغییر در معادله قدرت ایجاد شود. اگر سیاستگذاری تغییر بدون توجه به ابزارها و الگوی کنش سایر بازیگران انجام گیرد، زمینه برای ظهور نشانه‌هایی از بحران و آشوب راهبردی ایجاد خواهد شد.

بحران منطقه‌ای خاورمیانه آثار خود را در گسترش منازعات ژئوپلیتیکی به جا گذاشته است. عربستان نقش محوری در سازماندهی جنگ‌های نیابتی و گسترش بحران عهده‌دار شده است. رقابت‌های تاریخی مقامات سیاسی و راهبردی عربستان با ایران را باید در زمره عواملی دانست که بحران امنیتی را به بحران ژئوپلیتیکی ارتقا داده است. موضوع اصلی بحران امنیتی تغییر در «موازنه قدرت» خواهد بود. در حالی که محور اصلی بحران ژئوپلیتیکی را باید تغییر در شکل‌بندی‌های جغرافیایی و راهبردی دانست (Alexander & Daniel, 2011: 25).

تبیین ویژگی‌های عمومی و نشانه‌های کارکردی «مناطق ژئوپلیتیکی جهان» در دوران پس از جنگ سرد از این نظر اهمیت دارد که نه تنها «ساختار نظام جهانی» با تغییرات و دگرگونی‌های بنیادین روبه‌رو شده، بلکه «مؤلفه‌های هویتی» به موازات «دگرگونی‌های تکنولوژیک» را باید در زمره عوامل تأثیرگذار بر شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی دانست. در این فرایند، نشانه‌هایی از رقابت، همکاری و منازعه بازیگران منطقه‌ای را می‌توان ملاحظه کرد. بازیگران منطقه‌ای از این نظر نقش مؤثری در ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه دارند که از قابلیت لازم برای کنترل و مدیریت جنگ‌های نیابتی برخوردارند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۷۵).

گسترش بحران در حوزه ژئوپلیتیکی خاورمیانه را می‌توان ادامه رقابت‌های بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در دوران جنگ سرد دانست. در سال‌های پس از جنگ سرد، ایران از تحرک ژئوپلیتیکی بیشتری برخوردار شده است. در این فرایند، عربستان نقش نیروی مقابله‌گر در جهت موازنه ضعف در ایران را پیگیری می‌کند. در این فرایند، عربستان سعودی به دلیل ائتلاف‌سازی با قدرت‌های بزرگ موقعیت مؤثرتری برای مدیریت منازعات نیابتی را عهده‌دار شد.

رقابت منطقه‌ای، جنگ‌های نیابتی، منازعات نامتقارن و گسترش بحران را می‌توان بخشی از واقعیت نظام ژئوپلیتیکی جدید جهانی به‌شمار آورد. در شرایط جدید محیط منطقه‌ای، شاهد نقش‌یابی بازیگران هویتی در قالب جنگ نیابتی هستیم. کشورهای منطقه‌ای که از قابلیت

ابزاری، تحرک نظامی و انگیزه راهبردی برخوردارند، زمینه‌های لازم برای رقابت‌های جدید منطقه‌ای را به وجود آورده‌اند. در این دوران، نشانه‌هایی از گسترش منازعات در فضای «جنگ کم‌شدت» شکل گرفته است (Arango & Fahim, 2014: 15).

کشورهای منطقه‌ای براساس قابلیت‌های تاکتیکی و عملیاتی خود مبادرت به نقش‌یابی در فضای هوایی، پایگاه‌های نظامی، ظرفیت‌های اجتماعی و یگان‌های عملیاتی کرده و به این ترتیب واقعیت جدید و درهم‌تنیده مناطق و نظام ژئوپلیتیکی جهان شکل گرفته است. هر یک از عوامل یادشده بر «استراتژی‌های جنگ و صلح»^۱ بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ تأثیر به‌جا می‌گذارد. در چنین شرایطی هیچ‌یک از قدرت‌های بزرگ که در وضعیت «فراقدرت»^۲ قرار دارند نیز قادر نخواهند بود تا چالش‌های نظام ژئوپلیتیکی جهان را کنترل و مدیریت کنند (کالاها، ۱۳۸۷: ۶۸).

در فرایند نقش‌یابی بازیگران جدید منطقه‌ای می‌توان نقش قدرت‌های بزرگ و بازیگران فروملی را مورد توجه قرار داد. هر یک از گروه‌های هویتی، اجتماعی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی فعالیت‌های سیاسی و امنیتی خود را در قالب نشانه‌هایی از «تعادل ژئوپلیتیکی جهانی»^۳ به انجام می‌رسانند. فرایندهای سیاست جهانی نشان می‌دهد که هنوز مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی براساس شکل‌بندی‌های جغرافیایی، ساختاری و هویتی، از اصلی‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سیاست جهانی محسوب می‌شود (Kagan, 2004: 71).

گسترش بحران امنیتی ویژگی اصلی کنش عربستان در محیط منطقه‌ای محسوب می‌شود. در دوران پس از جنگ سرد، بازیگران اجتماعی و هویت‌های نوظهور به‌عنوان نیروهای تأثیرگذار در سیاست، امنیت و ژئوپلیتیک نظام جهانی محسوب می‌شوند. بحران امنیتی عامل تأثیرگذار در فرایند تشکیل‌دهنده مناطق ژئوپلیتیک جهانی است که تأثیر خود را بر سیاست منطقه‌ای به‌جا می‌گذارد. در چنین شرایطی، عربستان و ترکیه بیش از دیگر بازیگران منطقه‌ای از انگیزه لازم برای نقش‌یابی راهبردی جهت موازنه و محدودسازی قدرت ایران برخوردارند. چنین فرایندی، آثار خود را در فضای راهبردی و ژئوپلیتیکی منعکس می‌سازد.

۱. نقش منطقه‌ای و راهبردی عربستان در ژئوپلیتیک خاورمیانه

هر بازیگر سیاسی به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر نقش منطقه‌ای و بین‌المللی خاصی را ایفا می‌کند. در این زمینه هالستی، نقش‌های سیاسی مختلفی را برای کشورها پیش‌بینی می‌کند. اگر نقش سیاسی کشوری براساس سیاست تغییر وضع موجود شکل گیرد، این‌گونه بازیگران از

1. Strategies of War and Peace
2. Hyper power
3. Global Geopolitical Equilibrium

«سیاستگذاری آشوب و بحران» بهره می‌گیرند. چنین الگویی از کنش سیاسی و امنیتی مبتنی بر نشانه‌هایی از بی‌ثبات‌سازی منطقه‌ای خواهد بود. عربستان در سال‌های پس از جنگ سرد، تلاش همه‌جانبه‌ای برای ایفای نقش «رهبر منطقه‌ای» به انجام رسانده است (Arraf, 2014: 5).

۱.۱. نشانه‌های سیاستگذاری راهبردی نقش رهبر منطقه‌ای عربستان

نشانه‌های چنین نقشی را می‌توان در حضور ترامپ در ریاض و گردهمایی رهبران سیاسی کشورهای منطقه‌ای دانست. ایفای چنین نقشی هزینه‌های راهبردی خاصی را برای کشورها ایجاد می‌کند. اولین هزینه راهبردی عربستان را باید در ارتباط با افزایش هزینه‌های نظامی دانست. کشوری که تلاش دارد تا از سازوکارهای مربوط به سیاستگذاری راهبردی نقش ملی رهبر منطقه‌ای بهره‌مند شود، به‌گونه اجتناب‌ناپذیر نیازمند افزایش هزینه‌های نظامی و ائتلاف‌سازی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی است (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۸۵).

افزایش قدرت نظامی عربستان زمینه‌های لازم برای تهاجمی شدن سیاست امنیتی و منطقه‌ای آن کشور را به‌وجود آورده است. افزایش قدرت نظامی عربستان و الگوی کنش سیاسی آن کشور به تهاجمی شدن سیاست منطقه‌ای عربستان در مقابله با ایران منجر شده است. افزایش قدرت نظامی و هویتی عربستان به افزایش جدال منطقه‌ای با ایران انجامیده است. عربستان از سازوکارهای متنوعی برای محدودسازی قدرت ایران و رویارویی ژئوپلیتیکی با ایران بهره می‌گیرد.

تغییر در معادله نظامی عربستان عامل اصلی رویارویی نظامی و امنیتی آن کشور با اهداف منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود. خریدهای نظامی عربستان به‌گونه‌ای مرحله‌ای افزایش یافته و عربستان را به غول منطقه‌ای تبدیل کرده است. بسیاری از کشورهای عربی که دارای رویکرد تهاجمی هستند، قابلیت نظامی خود را در مقایسه با سایر بازیگران منطقه‌ای ارتقا می‌دهند. روند نظامی‌گری عراق در حمله به ایران و کویت مربوط به شرایطی بود که ریخت‌شناسی نظامی عراق افزایش یافته بود (Blattman, 2010: 45).

عربستان تلاش کرد تا قدرت نظامی و قابلیت‌های هویتی خود را به‌گونه‌ای ارتقا دهد که خلأ قدرت عراق در محیط منطقه‌ای را ترمیم کند. ضرورت‌های مقابله با ایران، عامل اصلی افزایش قدرت نظامی عربستان در سال‌های قرن بیست‌ویکم شده است. براساس گزارش مرکز مطالعات و تحقیقات پنتاگون، هزینه‌های نظامی عربستان در سال‌های ۱۵-۲۰۱۱ بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار شده است. خرید نظامی عربستان از آمریکا در ژوئن ۲۰۱۷ موازنه منطقه‌ای و راهبردی جدیدی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

دومین ویژگی در فرایند سیاستگذاری راهبردی ایفای نقش رهبر منطقه‌ای، ائتلاف‌سازی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. عربستان از ویژگی‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیکی و اقتصادی لازم برای سازماندهی چنین نقشی برخوردار است. به‌طور کلی، نقش‌های سیاسی و امنیتی کشورها تابعی از قابلیت اقتصادی و راهبردی آنان محسوب می‌شود. زیرساخت‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیکی و اقتصادی عربستان زمینه‌ساز ایجاد چنین نقشی در منطقه خواهد بود (Whiteside, 2015: 4).

اگرچه تاکنون بازیگران اصلی نظام منطقه‌ای تمایل چندانی برای رویارویی ساختاری نداشته‌اند، می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که مؤلفه‌های «جنگ نیابتی» و همچنین «جنگ نامتقارن کم‌شدت» در سیاست بین‌الملل شکل گرفته است. در این فرایند، عربستان برای ایفای نقش منطقه‌ای به‌منظور مقابله با ایران از روش ائتلاف‌سازی، افزایش قدرت و رویارویی راهبردی با ایران بهره گرفته است. هر یک از سه نشانه یادشده را می‌توان بخشی از ریخت‌شناسی قدرت و الگوی رفتار راهبردی عربستان در محیط منطقه‌ای دانست.

۲.۱. تحول در نقش منطقه‌ای و الگوهای سیاستگذاری راهبردی عربستان

عربستان در دهه ۱۹۸۰ اصلی‌ترین حامی عراق در جنگ تحمیلی علیه ایران بوده است. حمله نظامی عراق به کویت و رویارویی راهبردی صدام حسین با رهبران جهان عرب، زمینه تغییر در نقش‌یابی منطقه‌ای کشورهای جهان عرب در برابر ایران را به‌وجود آورد. از آنجا که الگوی رفتاری آمریکا مبتنی بر نشانه‌هایی از «موازنه راهبردی فراساحلی» است، طبیعی است که ایالات متحده در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در صدد موازنه قدرت سیاسی و امنیتی ایران از طریق کشورهای عرب منطقه‌ای بوده است (Perito, 2002: 194).

سازوکارهای مربوط به سیاستگذاری راهبردی ایفای نقش منطقه‌ای عربستان در سال‌های ۲۰۰۶-۱۶ به‌گونه تدریجی افزایش یافته است. درآمدهای ناشی از فروش نفت که در قالب معادله «پتروپلیتیک» شکل گرفته، ریخت‌شناسی راهبردی عربستان و الگوی رفتاری آن کشور در برخورد با ایران را تحت تأثیر قرار داده است. افزایش درآمدهای ناشی از فروش نفت در سال‌های ۲۰۰۷-۱۳ را می‌توان از عوامل اصلی تغییر در «مورفولوژی نظامی و امنیتی» عربستان دانست. هر گاه شکل‌بندی و ریخت‌شناسی راهبردی کشوری ارتقا یابد، زمینه برای تغییر الگوهای راهبردی آن به‌وجود می‌آید. نظریه‌پردازانی همانند «کنث والتز» به این موضوع اشاره دارند که کنش منطقه‌ای بازیگران تابعی از نقش آنان در سیاست بین‌الملل است. براساس نگرش والتز می‌توان به این جمع‌بندی رسید که سیاستگذاری راهبردی گسترش بحران امنیتی عربستان در خاورمیانه با ضرورت‌های ساختاری ایالات متحده هماهنگی دارد (والتز، ۱۳۸۲: ۹۵).

۳.۱. تأثیر افزایش قیمت نفت بر سیاستگذاری راهبردی نقش رهبر منطقه‌ای عربستان

افزایش قیمت نفت تأثیر شایان توجهی در زمینه ساختار سیاسی و الگوی کنش راهبردی کشورهای منطقه‌ای به‌جا گذاشته است. عربستان توانست موقعیت اقتصادی خود برای جنگ منطقه‌ای غیرمحسوس علیه ایران را سازماندهی کند. در این فرایند زیرساخت‌های لازم برای سازماندهی پیاده‌نظام چنین منازعه‌ای را از طریق گسترش مدارس و دانشگاه‌های دینی به‌وجود آورد. حکومت عربستان، مقادیر قابل توجهی در فرایند جنگ نیابتی ایدئولوژیک به دانشگاه‌های مدینه و ام‌القرای عربستان تخصیص داد.

چنین هزینه‌هایی را باید بخشی از سیاست امنیتی و الگوی کنش راهبردی عربستان در منطقه به‌شمار آورد. به موازات چنین فرایندی، افزایش قدرت اقتصادی عربستان زمینه رویارویی ژئوپلیتیکی با ایران را به‌وجود آورده است. تبیین چنین فرایندی، یکی از موضوعات و دغدغه‌های اصلی پژوهشگران محسوب می‌شود. در این زمینه، دامنه گسترده‌ای از نظریه‌پردازان موضوعات راهبردی تلاش دارند تا شکل‌بندی‌های جدید امنیت منطقه‌ای را تبیین کنند. اسنادی به این موضوع اشاره دارد که افزایش قابلیت اقتصادی و درآمد عمومی کشورها به تغییر الگوی رفتار و سیاست راهبردی آنان منجر خواهد شد (اسنایدر، ۱۳۸۴: ۲۲۵).

افزایش درآمد‌های اقتصادی عربستان، زیرساخت‌های لازم برای ایفای نقش نیابتی برای محدودسازی قدرت منطقه‌ای ایران را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. از آنجا که ایالات متحده تلاش دارد تا ایران را در محور اصلی تعارض منطقه‌ای خود قرار دهد و در این فرایند از سازوکارهای موازنه فراساحلی استفاده می‌کند، طبیعی است که نقشی محوری در مقابله با ایران از طریق سازوکارهای بحران‌ساز دارد. در نگرش راهبردی جدید عربستان، گسترش تضادهای امنیتی با ایران را باید عامل اصلی شکل‌گیری تغییرات ژئوپلیتیکی دانست.

کشورهایی همانند عربستان برای گسترش قدرت منطقه‌ای خود، علاوه‌بر سازوکارهای قدرت نظامی و سازماندهی بازیگران فعال در جنگ نیابتی، زمینه‌های لازم برای تغییر در موازنه قدرت را به‌وجود می‌آورند. تغییر موازنه قدرت را می‌توان بخشی از واقعیت سیاست امنیتی عربستان در برخورد با ایران دانست؛ فرایندی که به رادیکالیزه شدن الگوهای راهبردی عربستان منجر شده است. کنش بازیگران تکفیری در محیط امنیتی خاورمیانه نشان می‌دهد که عربستان تمایلی به مدیریت بحران براساس پذیرش وضع موجود و موازنه‌گرایی ندارد.

۴.۱. ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و نیابتی عربستان

یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های سیاستگذاری راهبردی نقش منطقه‌ای را باید ائتلاف‌سازی دانست. ائتلاف علیه ایران محور اصلی سیاست امنیتی و راهبردی عربستان تلقی می‌شود. هر

ائتلاف آثار خود را در منازعات منطقه‌ای منعکس خواهد ساخت. سازماندهی گروه‌های جنگ نیابتی عربستان در سوریه را می‌توان محور اصلی منازعاتی دانست که زمینه‌ساز ارتقای نقش و قابلیت منطقه‌ای خاندان سعودی در جهان عرب می‌شد. در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی کشورهای مصر، سوریه، عراق و عربستان هر یک در یک دوران تاریخی تلاش داشتند تا نقش رهبر منطقه‌ای را در سیاست منطقه‌ای ایفا کنند.

چنین فرایندی مشکلات منطقه‌ای ایران را افزایش خواهد داد. بحران سوریه از عوامل گسترش بحران در محیط امنیت منطقه‌ای است. رادیکالیزه شدن سیاست و امنیت در خاورمیانه آثار خود را در موقعیت امنیتی ایران و سایر بازیگران محیط منطقه‌ای به‌جا گذاشته است. نگرش معطوف به سیاست خارجی اعتدال‌گرا در شرایطی از قابلیت و اثربخشی برخوردار است که سایر بازیگران نیز موضوع مربوط به موازنه قدرت منطقه‌ای را نیز مورد پذیرش قرار دهند (Cederman & Others, 2010: 17).

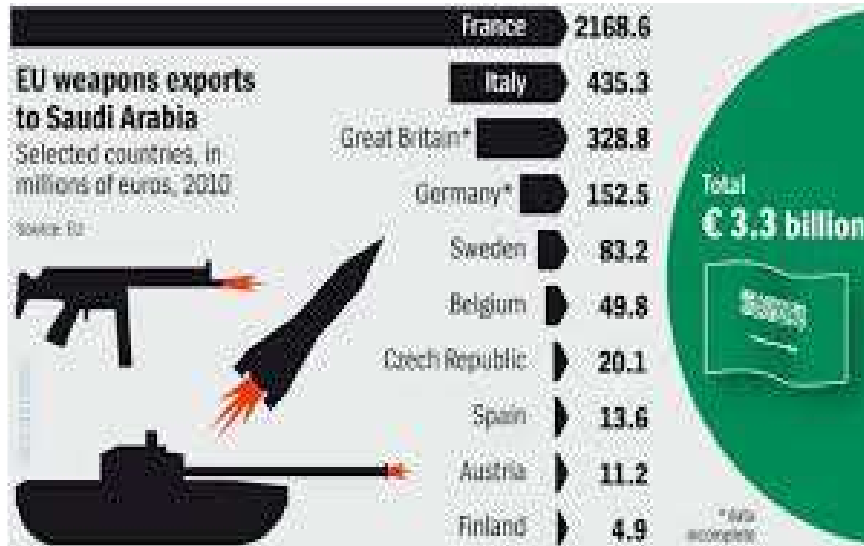
سازماندهی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب و سازمان همکاری‌های اسلامی را که اجلاس سیزدهم آن در آوریل ۲۰۱۶ در استانبول برگزار شد، می‌توان نشانه‌هایی از رویارویی عربستان با ایران در فضای منطقه‌ای دانست. در این فرایند، عربستان سعودی از سازوکارهای رادیکالیزه کردن فضای امنیتی بهره گرفته است. نشانه‌هایی از خشونت، جنگ منطقه‌ای و ترورهای ایدئولوژیک را باید نشانه رادیکالیزه شدن امنیت در محیط منطقه‌ای دانست.

۱.۵. سیاستگذاری راهبردی عربستان در سازماندهی نیروهای آشوب‌ساز منطقه

گسترش بحران در محیط منطقه‌ای نیازمند ابزارهایی است که با شکل‌بندی‌های هویتی، قومی و اسطوره‌های منطقه هماهنگی داشته باشد. نیروهای آشوب‌ساز می‌توانند در حوزه‌های اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایفای نقش کنند. عربستان از قابلیت اقتصادی و ایدئولوژیک خود برای تحقق چنین اهدافی بهره گرفت. آشوب‌سازی راهبردی نیازمند ایجاد فضای اجتماعی و ایدئولوژیک است. قابلیت اقتصادی عربستان تحقق چنین شرایط و فضایی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. حمایت عربستان از گروه‌های آشوب‌ساز در سوریه، مخاطرات امنیتی و راهبردی برای بسیاری از کشورهای منطقه‌ای و حتی واحدهای اروپایی به‌وجود آورده است.

بخش چشمگیری از قابلیت نظامی و راهبردی عربستان برای حمایت از گروه‌های معارض در حوزه‌های مختلف منطقه‌ای را ایالات متحده تأمین کرده است. نمودار ۱ نشان می‌دهد که چگونه کشورهای عضو اتحادیه اروپا در حمایت از قدرت نظامی عربستان ایفای نقش کرده‌اند. هزینه‌های نظامی عربستان به‌گونه‌ای تدریجی افزایش یافته و هر گونه افزایش

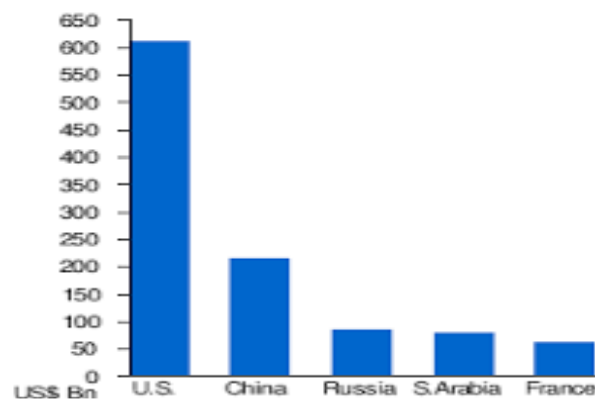
هزینه‌های نظامی به تقویت قدرت عملیاتی و تحرک گروه‌های تکفیری در محیط پیرامونی منجر شده است.



(Jane's Defense, 2015: 75)

نمودار ۱. خریدهای نظامی عربستان از اتحادیه اروپا برای جنگ نیابتی در حوزه منطقه‌ای

بخشی از هزینه‌های نظامی، مربوط به تحرک عملیاتی گروه‌های هویتی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی است. عربستان به ایجاد و گسترش تأسیساتی مبادرت کرده که نتیجه آن را می‌توان بازتولید گروه‌های تکفیری دانست. چنین فرایندی به مشارکت ۱۴ تبعه عربستان در عملیات حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ منجر شد. هیأت‌های بررسی‌کننده چنین حادثه‌ای تلاش دارند تا بخشی از واقعیت‌های امنیتی را بازگو کنند (Schmits, 2011: 63).



(Military Balance, 2015: 72)

نمودار ۲. مقایسه هزینه‌های نظامی و راهبردی کشورهای جهان

بخش شایان توجهی از خریدهای نظامی عربستان از آمریکا و اتحادیه اروپا برای حمایت از گروه‌های تکفیری به کار گرفته می‌شود. اطلاعات منتشرشده در آوریل ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که موشک‌های زمین به هوای گروه‌های معارض که از عربستان دریافت کرده‌اند، در جنگ علیه میگ‌های سوریه و حتی هلیکوپتر نظامی روسیه در سوریه شلیک شده است. عربستان چنین قابلیت‌هایی را برای تقویت گروه‌های تکفیری در نبرد منطقه‌ای به کار گرفته است. بهینه‌سازی قدرت نظامی، انگیزه و تحرک گروه‌های تکفیری در محیط عملیاتی را افزایش می‌دهد.

سازوکارهای آشوب‌سازی در سیاست منطقه‌ای عربستان از طریق گسترش بحران در مناطقی انجام گرفت که بخشی از حوزه راهبردی و ژئوپلیتیکی نقش منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود. راهبرد توسعه بحران از طریق عملیات انتحاری و بمب‌گذاری، الگوی رفتار امنیتی عربستان در خاورمیانه محسوب می‌شود؛ الگویی که علیه هدف‌هایی سازماندهی شده که مورد حمایت ایران است. جدال‌های امنیتی عربستان علیه ایران از این نظر اهمیت دارد که نقش نظامی و عملیاتی آمریکا و جهان غرب علیه جمهوری اسلامی را کاهش می‌دهد.

نقش‌یابی عربستان در روند بحران سوریه نمادی از رویارویی ژئوپلیتیکی و هویتی با جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. فعالیت داعش در سوریه به تراژدی گسترده انسانی منجر شده است. گروه‌های سلفی در سوریه بحران و منازعه را تشدید می‌کنند. انجام عملیات انتحاری و بمب‌گذاری‌های گسترده علیه اهداف انسانی و اجتماعی در سوریه، عراق و افغانستان به منزله جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود. اقداماتی که توسط عربستان سازماندهی شده، از سوی کارگزاران امنیتی آنان یعنی نیروهای القاعده به مرحله اجرا می‌رسد (رشید، ۱۳۹۳: ۷۴). چنین هزینه‌هایی به گونه اجتناب‌ناپذیر عامل اصلی گسترش نقش منطقه‌ای عربستان است. نقش‌یابی عربستان در مقابله و برای موازنه منطقه‌ای ایران انجام گرفته است. هم‌اکنون جدال در سوریه توسط عربستان هدایت می‌شود. شاید بتوان سوریه را خط مقدم منازعه ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک ایران و عربستان دانست. بسیاری از مفاهیم و ادبیات سیاسی را که کارگزاران سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی عربستان پس از قطع روابط دیپلماتیک با ایران بیان داشته‌اند، می‌توان براساس محدودسازی قدرت راهبردی ایران در سوریه دانست (Ghazi & Arango, 2014: 35).

۲. نشانه‌های بحران ژئوپلیتیکی عربستان در خاورمیانه

سیاستگذاری راهبردی در سطوح و حوزه‌های مختلفی شکل می‌گیرد. هر گاه اهداف سیاسی کشورها معطوف به ایفای نقش تاکتیکی باشد، طبیعی است که از سازوکارهای عملیاتی برای

تحقق اهداف بهره می‌گیرند. هر گاه کشوری در صدد باشد تا دگرگونی‌هایی را در محیط منطقه‌ای و در راستای اهداف ژئوپلیتیکی به انجام رساند، طبیعی است که از سازوکارهای هویتی، اقتصادی و راهبردی نیز بهره خواهد گرفت. ژئوپلیتیک بحران نشانه‌هایی از تضاد نهفته اجتماعی را در ابعاد سیاسی و منطقه‌ای منعکس می‌سازد.

هر منازعه نیازمند سوژه ایدئولوژیک است. مقابله ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک منازعات و رقابت‌های راهبردی عربستان با ایران را می‌توان در حمایت از گروه‌هایی همانند «داعش» و «جبهه النصره» مشاهده کرد. علاوه بر گروه‌های یادشده، گروه‌های گسترده‌ای از نیروهای تبلیغی و تکفیری وجود دارند که اقدامات خود را در مقابله با ژئوپلیتیک راهبردی ایران در خاورمیانه سازماندهی کرده‌اند. سازوکارهای مورد استفاده آنان را می‌توان در قالب نشانه‌هایی از جدال‌گرایی راهبردی در بحرین، مقابله پرشدت با حکومت بشاراسد، بی‌ثبات‌سازی ساختار سیاسی لبنان از طریق ترور، بمب‌گذاری و انجام اقدامات انتحاری دانست (Arango & Fahim, 2014: 93).

۲.۱. گسترش خشونت و جنگ‌های نیابتی در خاورمیانه

جنگ‌های نیابتی بخشی از واقعیت سیاست‌گذاری راهبردی نقش رهبر منطقه‌ای عربستان در خاورمیانه محسوب می‌شود. عربستان از سازوکارهای مختلف برای کنترل بازیگران هویتی و ایدئولوژیک برخوردار است و از این بازیگران در راستای گسترش منازعه با ایران بهره می‌گیرد. بخشی از منازعات ماهیت خشونت‌آمیز داشته و در مناطق بحرانی همانند یمن، سوریه و عراق انعکاس پیدا کرده است. بخش دیگر آن را باید در سازوکارهای کنش دیپلماتیک عربستان برای محدودسازی قدرت راهبردی ایران دانست.

چنین فرایندی نشانه‌هایی از تصاعد بحران، گسترش خشونت و همچنین پراکنده‌سازی تروریسم در حوزه‌های مختلف جغرافیایی را به وجود آورده است. انعکاس این فرایند را می‌توان در انجام اقداماتی دانست که به قطع روابط عربستان، جیبوتی، بحرین، سودان و کومور با ایران منجر شد. کاهش روابط دیپلماتیک کشورهای کویت و امارات عربی متحده را می‌توان تابعی از دیپلماسی گسترش بحران عربستان علیه ایران دانست. اگرچه بیانه‌های نهایی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب در اوایل ژانویه ۲۰۱۶ معطوف به انجام اقدامات الزام‌آور نبوده، از ادبیات تهاجمی برای انتقاد پرشدت از سیاست‌های منطقه‌ای ایران بهره گرفته شده است.

برای تحقق چنین اهدافی، عربستان از سازوکارهای کاربرد قدرت امنیتی برای تحقق اهداف راهبردی خود بهره گرفته است. نظامی‌گری، ائتلاف با آمریکا و بحران‌سازی را می‌توان

در زمرهٔ چنین الگوهای رفتاری عربستان برای محدودسازی قدرت منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی ایران دانست. در سال‌های پس از جنگ سرد زمینهٔ شکل‌گیری تغییرات منطقه‌ای و تحولات ژئوپلیتیکی فراهم شده است. الگوی کنش بازیگران در محیط منطقه‌ای مربوط به شرایطی است که با نشانه‌های تغییر ژئوپلیتیکی همراه شده است. عربستان برای ایفای نقش بحران‌ساز منطقه‌ای از سازوکارهای هویتی و ایدئولوژیک بهره می‌گیرد (رشید، ۱۳۹۳: ۳۱۵).

اصلی‌ترین نشانهٔ تحول ژئوپلیتیکی در محیط منطقه‌ای را می‌توان در قالب ظهور آشوب امنیتی و جنگ‌های نیابتی تبیین کرد. هر یک از مؤلفه‌های یادشده بر شکل‌بندی محیط منطقه‌ای، الگوی کنش بازیگران منطقه‌ای همانند ایران و نظم‌های منطقه‌ای تأثیر به‌جا گذاشته است. نظریهٔ آشوب در نظم‌های منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل اولین بار از سوی نظریه‌پردازانی همانند برژینسکی، لوکاچ و رابرت کاپلان ارائه شد. هر یک از افراد یادشده تلاش کردند تا این رهیافت را بررسی کنند که شکل‌بندی کنش بازیگران در سیاست جهانی براساس نشانه‌هایی از آشوب قرار خواهد داشت (Brzezinski, 1993: 185).

۲.۲. تغییر در موازنهٔ قدرت منطقه‌ای

موازنهٔ قدرت منطقه‌ای می‌تواند در سطوح مختلفی شکل گیرد. عربستان در اولین دههٔ قرن بیست و یکم قابلیت تاکتیکی و عملیاتی خود را به‌طور چشمگیری ارتقا داد. قدرت نیروی هوایی عربستان به لحاظ میزان هواپیماهای در دسترس و قابلیت عملیاتی این هواپیماها در زمرهٔ عواملی است که نقش منطقه‌ای عربستان را ارتقا داده و به این ترتیب زمینهٔ تغییر در موازنهٔ قدرت را به‌وجود آورده است. هر گونه تغییر در موازنهٔ قدرت می‌تواند آثار خود را در الگوی کنش منطقه‌ای بازیگرانی همانند عربستان ایجاد کند. گراهام فولر در مطالعات خود به این جمع‌بندی می‌رسد که ایران و عربستان به‌عنوان دو بازیگر منطقه‌ای با رویکردهای متفاوت نقش‌های امنیتی و راهبردی متمایزی را ایفا می‌کنند (فولر، ۱۳۷۳: ۹۲).

رنالیست‌ها دارای رویکرد قدرت‌محور در سیاست بین‌الملل هستند. نظریه‌پردازان رهیافت رنالیستی بر این اعتقادند که واقع‌گرایی مکتب سیاست قدرت است؛ یعنی واحدهای سیاسی همواره در حال تولید قدرت، افزایش قدرت و نمایش قدرت هستند. هر کشوری براساس شرایط سیاسی و ژئوپلیتیکی خود، به قدرت‌سازی مبادرت می‌کند. کشورهایی که دارای مرزهای جغرافیایی گسترده‌اند یا اینکه در جوار همسایگان تهدیدکننده قرار دارند، نیاز بیشتری به توازن قدرت پیدا می‌کنند. بحران ژئوپلیتیکی می‌تواند زمینه‌های لازم برای گسترش منازعهٔ منطقه‌ای را به‌وجود آورد (Christopher & Miguel, 2010: 15).

توازن منطقه‌ای در واقع‌گرایی کلاسیک براساس معادلهٔ قدرت شکل می‌گیرد. به‌عبارت دیگر، بازیگران تلاش دارند تا براساس قدرت، انگیزه‌ها و اهداف سایر کشورها را کنترل کنند.

در این رویکرد، قدرت به شدت مورد تأکید قرار می‌گیرد. براساس چنین نگرشی، کشورها در عرصه بین‌المللی در پی افزایش قدرت خود هستند. به عبارت دیگر، مهم‌ترین عنصر در پیگیری منافع ملی کشورها و توازن منطقه‌ای، پدیده‌ای به نام قدرت است. بازیگرانی که در حاشیه ایفای نقش می‌کنند، اغلب از انگیزه لازم برای برهم زدن معادله قدرت برخوردارند. چنین فرایندی زمینه آشوب امنیتی را به وجود می‌آورد (Lukacs, 1993: 248).

نظام موازنه منطقه‌ای مبتنی بر تعادل قدرت و کنش‌گری بازیگرانی است که درصدد دستیابی به قدرت مازاد یا جایگاه برتر در فضای منطقه‌ای هستند. کشورهایی که از الگوی تضاد مستقیم بهره می‌گیرند، دیر یا زود در شرایط رویارویی قرار می‌گیرند، مگر اینکه با تهدید مشترکی روبه‌رو شوند یا به تولید قدرت برای ایجاد توازن مبادرت ورزند. کشورهایی که درصدد هژمونی منطقه‌ای یا بین‌المللی هستند، اغلب با چنین مخاطراتی مواجه می‌شوند. شکل‌گیری آنارشی تصاعدیابنده را می‌توان در نشانه‌های آشوب سیاست بین‌الملل مورد توجه قرار داد (Kaplan, 2000: 48).

در صورت گسترش بحران منطقه‌ای، نشانه‌هایی از تغییر در رفتار تاکتیکی بازیگران به وجود می‌آید. این امر، در سال ۱۹۹۱ شکل گرفت. کشورهای اتحادیه عرب با نیروهای ائتلاف برای مقابله با صدام حسین در روند اشغال کویت همکاری کردند. به همان گونه‌ای که برخی از کشورهای اتحادیه عرب در زمان حمله نظامی کشورهای ائتلاف به لیبی مشارکت کردند. زمانی که بازیگران منطقه‌ای یا قدرت‌های بزرگ درصدد تغییر موازنه قدرت برآیند، در آن شرایط زمینه برای همکاری سایر بازیگران در چارچوب ائتلاف منطقه‌ای یا بین‌المللی فراهم می‌شود (Pollack, 2006: 48).

۳.۲. ژئوپلیتیک آشوب در فضای گسترش بحران منطقه‌ای

به موازات نیروهای پویا در نظام ژئوپلیتیکی می‌توان بازیگرانی را مشاهده کرد که در حوزه ژئوپلیتیکی «کمر بند شکننده»^۱ ایفای نقش می‌کنند. کمر بند شکننده شامل مناطقی است که دارای منازعات داخلی و هویتی‌اند. به طور مثال می‌توان عراق، سوریه، یمن، سودان و افغانستان را در زمره مناطقی دانست که از اهمیت ژئوپلیتیکی برخوردارند. تجربه نشان داده است که بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ نقش مؤثری در اقتصاد و سیاست کشورهای کمر بند شکننده ایفا می‌کنند (کوهن، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

محور اصلی سیاست در حوزه ژئوپلیتیکی کمر بند شکننده را باید جنگ داخلی و کشاکش قدرت بین بازیگرانی دانست که هویت‌های متفاوت دارند، اما تحت تأثیر نیروهای منطقه‌ای و

بین‌المللی قرار می‌گیرند. زندگی سیاسی در مناطق کمر بند شکننده خشونت‌آمیز و مبتنی بر بحران است. از سوی دیگر، معادله بی‌ثباتی و بحران از یک حوزه جغرافیایی به سایر حوزه‌های همجوار منتقل می‌شود. کشورهایی که به‌عنوان نیروی موازنه‌ساز در مناطق بحرانی ایفای نقش کنند، در آینده نزدیک موقعیت راهبردی خود را ارتقا می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۴۵).

آشوب را می‌توان بخشی از واقعیت گسترش بحران در محیط منطقه‌ای به‌شمار آورد. اگر بحران در وضعیت کنترل ساختاری قرار گیرد، تابعی از سیاست عمومی بازیگران اصلی نظام بین‌الملل و محیط منطقه‌ای خواهد بود. درحالی‌که اگر تعداد بازیگران افزایش پیدا کند، بازیگران از سازوکارهای کنش پرشدت استفاده کنند و در نهایت اینکه زمینه برای تصاعد بحران ایجاد شود، در آن شرایط شکل‌بندی بحران به ژئوپلیتیک آشوب تبدیل خواهد شد. آشوب را می‌توان شکل توسعه‌یافته و بدون ساختار بحران دانست که مدیریت آن کار دشواری خواهد بود.

«جیمز روزنا» با نگرش کتاب سیاست در جهان آشوب‌زده بر این اعتقاد است که در ژئوپلیتیک جدید نظام جهانی، مناسبات مرجعیت و اقتدار با دگرگونی روبه‌رو شده، گرایش‌های مرکزگرا و مرکزگریز به‌وجود آمده و در نتیجه می‌توان سرچشمه‌های «آشوب جهانی» را مشاهده کرد که به شکل‌گیری نیروهای تأثیرگذار حاشیه‌ای و پیرامونی بر نظم جهانی منجر شده است. به این ترتیب، جیمز روزنا شکل‌بندی ژئوپلیتیکی جدید را برخلاف کیسینجر و برژینسکی، ساختاری نمی‌بیند. برژینسکی بر این اعتقاد است که نظم ژئوپلیتیکی جدید تحت تأثیر ابزارهای ارتباطی و مفاهیم هویتی در پیرامون، شکل گرفته و محرک آشوب در سیاست جهانی شده است.

والث به این موضوع اشاره دارد که هر گونه تأثیرگذاری بر نظم منطقه‌ای نیازمند هماهنگی با بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل است. براساس نگرش والث، کشورهای همانند آمریکا از الگوی رویارویی هویتی و تضادهای ژئوپلیتیکی در فضای امنیت منطقه‌ای بهره می‌گیرند. واقعیت‌های کنش ساختاری بازیگران به‌گونه‌ای است که بدون نقش‌یابی و مشارکت قدرت‌های بزرگ، بازیگران منطقه‌ای قادر نخواهند بود از سازوکارهای پرمخاطره و مناقشه‌آمیز در امنیت منطقه‌ای استفاده کنند (والث، ۱۳۸۲: ۷۴).

در شرایط گسترش بحران منطقه‌ای، نیروهای هویتی از قابلیت لازم برای ایفای نقش سیاسی، ایدئولوژیک و عملیاتی برخوردارند. نیروهای هویتی را می‌توان بخشی از معادله قدرت ژئوپلیتیکی در محیط منطقه‌ای دانست. قدرت‌های منطقه‌ای از قابلیت لازم برای هدایت، کنترل و به‌کارگیری نیروهای هویتی برخوردارند. اگر نقش نیروهای هویتی در محیط منطقه‌ای فراتر از قدرت بازیگران دولتی شود، زمینه برای آشوب‌زدگی در محیط امنیت منطقه‌ای

به وجود می‌آید. آشوب‌زدگی در محیط امنیتی خاورمیانه تحت تأثیر مؤلفه‌های هویتی، ساختاری و نقش‌یابی قدرت‌های بزرگ بازتولید می‌شود (Cole, 2009: 17). علت اصلی شکل‌گیری چنین فرایندی را می‌توان ناشی از نقش‌یابی مؤلفه‌های هویتی در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای دانست. از آنجا که قدرت‌های بزرگ از الگوی کنش عقلایی در کنترل فرایندهای امنیتی بهره می‌گیرند، طبیعی است که آنان بر واقعیت‌های محیط راهبردی حوزه‌های منطقه‌ای وقوف داشته باشند و زمینه بازتولید نیروهایی را به وجود آورند که از قابلیت لازم برای اثرگذاری بر فرایندها برخوردار باشند. نقش‌یابی بازیگران منطقه‌ای در شرایطی از اهمیت و اثرگذاری برخوردار است که قابلیت تعامل با بازیگران ساختاری و کنترل نیروهای هویتی در خاورمیانه را داشته باشند (Hildreth, 2009: 28).

۴.۲. عملیاتی‌سازی نیروهای هویتی در ژئوپلیتیک بحران

یکی از کارویژه‌های اساسی نیروهای هویتی را می‌توان بهره‌گیری از سازوکارهای خشونت‌ساز برای تحقق اهداف سیاسی دانست. خشونت می‌تواند زیرساخت‌های لازم برای بحران، بی‌ثباتی و عدم تعادل امنیتی را ایجاد کند. سیاستگذاری راهبردی عربستان برای تحقق نقش رهبر منطقه‌ای را باید ایجاد همبسته‌های هویتی و ایدئولوژیک در فضای رقابت‌های منطقه‌ای با ایران دانست. به همین دلیل نیروهای تکفیری به سبب زیرساخت‌های آرمانی و اعتقادی موجود در شبه‌جزیره عربستان، نقش محوری در روند گسترش ژئوپلیتیک بحران ایفا کرده‌اند (Ghazi & Arango, 2014: 17).

به همان گونه‌ای که وهابیت انعکاس نقش‌یابی قدرت‌های بزرگ در رقابت‌های منطقه‌ای امپراتوری عثمانی و بریتانیا در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم بوده است، ظهور داعش نیز رابطه ارگانیک با زیرساخت‌های اسلام سلفی، اندیشه‌های تکفیری مذهب حنبلی، وهابیت شبه‌جزیره عربستان و نقش بازیگرانی همانند خانواده آل‌سعود در رونق‌بخشی به وهابیت و بهره‌گیری از وهابیت به عنوان ایدئولوژی سیاسی جریان تکفیری قرن بیست و یکم موسوم به داعش بوده است. به همین دلیل تحلیل فضای آشوب‌زده خاورمیانه بدون تبیین عوامل هویتی و پیوند آن با مؤلفه‌های ساختاری و بین‌المللی امکان‌پذیر نخواهد بود.

با توجه به نقش‌یابی مؤلفه‌های هویتی در فضای امنیت منطقه‌ای، رهیافت‌های مختلفی درباره بحران‌های منطقه‌ای، گسترش تروریسم سلفی و جابه‌جایی معادله قدرت سیاسی در محیط منطقه‌ای ارائه شده است. تحولات سیاسی خاورمیانه در چارچوب فرایند بهار عربی نشان می‌دهد که حکومت‌ها تحت تأثیر شرایط فشارهای سیاسی و اجتماعی فرو می‌پاشند. به موازات چنین نشانه‌هایی، نظام‌های سیاسی می‌توانند از ابزار جنگ در جهت بسیج توده‌های

اجتماعی به منظور استحکام ساختار سیاسی استفاده کنند. چنین فرایندی به گسترش پوپولیسم منجر شده و زمینه افزایش نقش گروه‌های هویتی همانند نیروهای وابسته به گروه‌های سلفی، وهابیت و عربستان سعودی در منطقه را به وجود آورده است.

تجربه سیاسی کشورهای منطقه‌ای خاورمیانه نشان داده است که سرنوشت و فرجام حکومت‌های اقتدارگرا به روندهایی از آشوب و بی‌ثباتی سیاسی منجر می‌شود. در موارد بسیاری، جنگ‌های داخلی تکرار می‌شوند و چرخه‌ای از خشونت را که ممکن است برای یک دهه یا بیشتر تداوم داشته باشد، ایجاد می‌کنند. درحالی‌که می‌توان تأکید داشت که منطق تحولات اجتماعی و سیاسی در کشورهای حوزه بیداری اسلامی و بهار عربی را موضوعات هویتی تشکیل می‌دهد (Yaffe, 2004: 93).

زمانی که مؤلفه‌های هویتی ظهور پیدا کردند، آثار آن را می‌توان در افزایش تحرک بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مشاهده کرد. روندهای منازعه در محیط اجتماعی و امنیتی خاورمیانه براساس شکل‌بندی‌های ساختار اجتماعی، سیاسی و الگوی کنش راهبردی شکل گرفته است. در چنین جوامعی، هر گونه تغییر سیاسی به افزایش انتظارات راهبردی شهروندان و گروه‌های سیاسی منجر می‌شود. به‌طور کلی می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که هر گونه تحول در الگوی کنش بازیگران منطقه‌ای و نقش‌یابی کشورهای همانند عربستان و ترکیه در محیط امنیتی آسیای جنوب غربی، زمینه‌های لازم برای امنیت آشوب‌زده، رادیکالیسم سیاسی، منازعات هویتی و جنگ‌های نیابتی را به وجود آورده است. جنگ‌های نیابتی رابطه مستقیم با الگوی کنش بازیگران منطقه‌ای در خاورمیانه دارد. پولاک جنگ‌های نیابتی عربستان را انعکاس ضرورت‌های موازنه راهبردی در خاورمیانه می‌داند (Pollack, 2014: 115).

ظهور نیروهایی همانند «طالبان»، «داعش»، «جبهه‌النصره»، «دولت خلافت اسلامی» و «القاعده» در سیاست منطقه‌ای آسیای جنوب غربی نشان می‌دهد که گروه جدیدی از بازیگران هویتی شکل گرفته که آنان نیز قادرند تا بر ژئوپلیتیک نظام جهانی تأثیر به‌جا گذارند. چنین نیروهایی بیانگر آن است که تروریسم می‌تواند براساس اندیشه‌های دینی عامل تأثیرگذار بر معادله قدرت منطقه‌ای شود. برخی از نظریه‌پردازان ژئوپلیتیکی، تروریسم را نیروی سیاسی ایدئولوژیک جدیدی می‌دانند که از قابلیت لازم برای تأثیرگذاری بر معادله قدرت سیاسی کشورهای منطقه‌ای همانند عراق، سوریه، یمن و افغانستان برخوردارند (Brennan, 2014: 25).

گروه‌های تروریستی اغلب در فضای «جنگ نیابتی»^۱ ایفای نقش می‌کنند. در فرایند جنگ نیابتی، برخی از بازیگران منطقه‌ای همانند عربستان، قطر و امارات عربی متحده، نیروی تأثیرگذار بر حوزه کنش عملیاتی گروه‌های تروریستی محسوب می‌شوند. تروریسم در زمره

نیروهای تأثیرگذار بر نظام سیاسی و بازیگران منطقه‌ای به‌شمار می‌آید. رقابت‌های بازیگران منطقه‌ای زمینه را برای شکل‌گیری نشانه‌های «ژئوپلیتیک آشوب» به‌وجود آورده است. روندهای جدیدی از «همبستگی ژئوپلیتیکی منطقه‌ای»^۱ در بین «بازیگران در حال ظهور»^۲ مشاهده می‌شود. همبستگی ژئوپلیتیکی کشورهای منطقه‌ای را باید پیش‌شرط رشد اقتصادی بازیگرانی دانست که موقعیت خود را در نظام اقتصادی و سیاسی جهانی ارتقا داده‌اند. بنابراین «منطقه‌گرایی»^۳ را باید یکی دیگر از پویایی‌های ژئوپلیتیکی در حوزه‌های منطقه‌ای دانست که تأثیر خود را بر اقتصاد و سیاست جهانی به‌جا گذاشته است. کشورهای که در وضعیت همکاری‌های رشدیافته اقتصادی و فرهنگی در قالب «منطقه‌گرایی جدید» هستند، از موقعیت بهتری در نظام سیاسی و اقتصادی جهان برخوردارند. این‌گونه کشورها موقعیت خود را از طریق تقسیم کار اقتصادی و مشارکت منطقه‌ای ارتقا داده‌اند (کیوان‌حسینی، ۱۳۸۴: ۳۸).

۳. واکنش ایران به ژئوپلیتیک آشوب و گسترش بحران منطقه‌ای

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تضادهای هنجاری از تنوع بیشتری برخوردار شده است. هر گونه بحرانی دارای ریشه‌های تاریخی، هویتی و راهبردی است. شکل‌گیری انقلاب‌های منطقه‌ای و ظهور هنجار رهایی‌بخش در سیاست خارجی ایران، فضای امنیت منطقه‌ای را در خلیج فارس رادیکالیزه کرد. رقابت‌های هویتی به موازات ضرورت‌های نقش‌یابی آمریکا در محیط منطقه‌ای و راهبردی جمهوری اسلامی، زمینه‌های لازم برای افزایش تضادهای امنیتی ایران و عربستان در سال‌های ۱۳۸۲ به بعد را به‌گونه‌ای شایان توجهی به‌وجود آورده است (Arango & Fahim, 2014: 48).

ایران و عربستان موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای در بین کشورهای حوزه خلیج‌فارس و خاورمیانه دارند. هر یک از دو کشور یادشده بخش شایان توجهی از منابع اقتصاد سرمایه‌داری را در اختیار و کنترل خود دارند؛ کشورهایی که اقتصاد سیاسی نفتی را به‌عنوان پشتوانه امور راهبردی خود قرار داده‌اند. به همین دلیل است که آنان را می‌توان در زمره دولت‌های نفتی دسته‌بندی کرد. دولت‌های نفتی از این ویژگی برخوردارند که بخش شایان توجهی از تولید ناخالص داخلی آنان از طریق فروش منابع طبیعی و کسب دلارهای نفتی تأمین می‌شود. ساختار اقتصادی، سیاسی، امنیتی و راهبردی این کشورها تحت تأثیر درآمدهای نفتی قرار دارد. (Brennan, 2014: 17).

-
1. Regional Geopolitical Unity
 2. Emerging States
 3. Regionalism

محور اصلی سیاستگذاری راهبردی گسترش بحران و آشوب منطقه‌ای عربستان علیه ایران سازماندهی شده است. مقامات امنیتی و راهبردی عربستان در تعامل با سایر کشورهای منطقه‌ای و ایالات متحده بر ضرورت مقابله با قدرت منطقه‌ای ایران به توافق رسیده‌اند. نتیجه چنین توافقی را می‌توان در اجلاس ۲۰۰۶ شرم‌الشیخ مصر مشاهده کرد که حسنی مبارک و عمر سلیمان نقش محوری در سازماندهی تعارض شبکه‌ای علیه ایران ایفا کردند.

۱.۳. شبکه‌های تعارض عربستان در برابر جبهه مقاومت ایران

محور اصلی سیاستگذاری راهبردی گسترش بحران را باید براساس نشانه‌هایی از شبکه‌های تعارض و تعارض شبکه‌ای تبیین کرد. سیاست راهبردی ایران معطوف به ایجاد تعادل از طریق گسترش سازوکارهای مقاومت است. مقاومت در ادبیات سیاسی ایران معطوف به جهت‌گیری سیاست خارجی و الگوی کنش راهبردی جمهوری اسلامی خواهد بود. ضرورت‌های مقاومت در برابر تهدید ایجاب می‌کند که ایران نقش سیاسی و منطقه‌ای خود را براساس «کنش پیشگیرانه» تنظیم کند (Katzman, 2013: 71).

سیاستگذاری امنیتی عربستان از سال ۲۰۱۱ مبتنی بر گسترش بحران در حوزه راهبردی ایران بوده است. چنین فرایندی به رویارویی ژئوپلیتیکی و صف‌بندی امنیتی در روابط ایران و عربستان منجر شده است. بحران در روابط ایران و عربستان را می‌توان براساس نشانه‌ها و شکل‌بندی‌های تضاد هویتی مشاهده کرد. علاوه بر تضاد هویتی، شکل دیگری از منازعه براساس ارتقای قابلیت نظامی عربستان مشاهده می‌شود. تغییر در نخبگان سیاسی و کارگزاران عربستان را می‌توان در زمره روندهایی دانست که زمینه‌های لازم برای بازتولید قدرت هویتی عربستان در فضای منطقه‌ای خاورمیانه را اجتناب‌ناپذیر ساخته است (Katzman, 2013: 41).

بازتولید ادبیات بنیادگرایانه برای مقابله با راهبرد هویتی و امنیتی جمهوری اسلامی، از سوی عربستان به‌عنوان محور اصلی رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی ایران انجام گرفته است. مقابله‌گرایی عربستان با ایران ماهیت هویتی، ژئوپلیتیکی و راهبردی دارد. هر یک از مؤلفه‌های یادشده آثار خود را در جنگ‌های نیابتی و رویارویی گروه‌های تکفیری با متحدان منطقه‌ای ایران منعکس ساخته است. در چنین شرایطی، رویکرد تکفیری بخشی از واقعیت سیاسی محیط در حال تحول خاورمیانه، جنوب خاورمیانه، شمال آفریقا و شرق مدیترانه محسوب می‌شود (Blattman & Miguel, 2010: 38).

در چنین فرایندی، عربستان سعودی در سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد با موضوعی به نام «سرمایه‌ی مازاد نفتی» روبه‌رو شده است. سرمایه‌ی مازاد نفتی مربوط به کشورهایی است که اولاً تولید ناخالص داخلی آنان مربوط به صادرات نفت است؛ ثانیاً چنین درآمدی بیش از نیازهای

درون‌ساختاری انباشت می‌شود. درحالی‌که محدودیت‌های سیاسی و بین‌المللی اعمال‌شده علیه ایران به شرایطی منجر شده است که در وضعیت «سرمایه ناکافی نفتی» قرار گرفته است. تفاوت در درآمدهای نفتی ایران و عربستان آثار خود را در موقعیت راهبردی و منطقه‌ای آنان منعکس کرده است. در این شرایط، می‌توان جلوه‌هایی از عدم توازن درآمدهای اقتصادی ایران و عربستان را مشاهده کرد. افزایش قیمت نفت از سال ۲۰۰۴ موضوع مربوط به سرمایه‌مازاد نفتی عربستان را ارتقا داده است. در این دوران، ایران نیز با محدودیت‌های اقتصادی و تحریم فلج‌کننده آمریکا و اتحادیه اروپا روبه‌رو شده است. سرمایه‌مازاد نفتی عربستان و سرمایه ناکافی نفتی ایران آثار خود را در توازن راهبردی منطقه‌ای به‌جا گذاشته است (Weitz, 2010: 41).

۲.۳. کنش پیشگیرانه ایران در برابر مدل گسترش بحران منطقه‌ای عربستان

نشانه‌های اصلی کنش پیشگیرانه را باید در رویارویی با تهدیدهایی دانست که در ژئوپلیتیک آشوب گسترش بحران‌های امنیتی شکل گرفته است. همواره نشانه‌هایی از رقابت ژئوپلیتیکی و امنیتی در فضای منطقه‌ای خاورمیانه و در روابط ایران و عربستان وجود داشته است. چنین نشانه‌هایی از رقابت را می‌توان حتی در سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۶۹ که مبتنی بر نشانه‌هایی از ساختار امنیت دوستونی در خلیج فارس بوده است، مورد توجه قرار داد (Katzman, 2010: 36). جدال‌های امنیتی خاورمیانه انعکاس ایجاد پادگفتمان هویتی برای کاهش قدرت منطقه‌ای ایران است. پادگفتمانی که در برابر گفتمان هویتی ایران در حوزه منطقه‌ای شکل گرفته و عربستان به‌عنوان مرکزیت و هابیت تکفیری به نقش‌یابی تهاجمی و مقابله‌جویانه مبادرت کرده است. در روند فعال‌سازی گروه‌های تکفیری، عربستان و ترکیه از سیاست الحاق با آمریکا و جهان غرب بهره گرفته‌اند. بازیگرانی که از سیاست الحاق در رویکرد امنیتی خود استفاده می‌کنند، اغلب نقش پیشرو در منازعات منطقه‌ای دارند. به‌عبارت دیگر، بازیگران سیاست الحاق همانند عربستان در زمره کشورهای محسوب می‌شوند که در قالب «منازعه نیابتی» ایفای نقش کرده‌اند.

حمایت‌های ایران از دولت سوریه را می‌توان تابعی از ضرورت‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیکی و راهبردی دانست. سوریه‌ای که نزدیک‌ترین متحد تهران در منطقه و دروازه اتصال ایران به نمایندگانش در حماس و حزب‌الله است. در مجموع سیاست‌های داخلی سوریه تحت تأثیر سیاست‌های منطقه‌ای خواهد بود و بر این مبنا سرنوشت نظام سیاسی سوریه نزدیک به سرنوشت لبنان و عراق خواهد بود. هر گونه جابه‌جایی قدرت در سوریه، بر معادله امنیت منطقه‌ای اثر به‌جا می‌گذارد. امنیت منطقه‌ای را باید نمادی از معادله قدرت و رقابت بازیگران

در محیط منطقه‌ای دانست. چنین بازیگرانی تلاش دارند تا موازنه جدیدی را علیه راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کنند (Obama, 2015: 5).

۳.۳. ائتلاف‌سازی ایران در برابر راهبرد گسترش بحران عربستان

عربستان برای تحقق اهداف راهبردی خود با گروه گسترده‌ای از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی همکاری و ائتلاف کرده است. هر گونه ائتلاف در جهت مقابله با تهدید مشخصی انجام می‌گیرد. ائتلاف عربستان در راستای محدودسازی قدرت ایران انجام گرفته و پیامدهای پرمخاطره‌ای را برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران ایجاد کرده است. در برابر چنین فرایندی، ایران نیز از الگوهای مقابله با گسترش بحران از طریق سازماندهی ائتلاف ضدتروریستی برای مقابله با داعش ایفای نقش کرده است. روسیه اصلی‌ترین محور ائتلاف بین‌المللی ایران در مقابله با داعش برای کنترل بحران امنیتی خاورمیانه محسوب می‌شود (Whiteside, 2015: 72).

دولت روسیه تلاش داشته است تا زمینه همکاری ژئوپلیتیکی و راهبردی با ایران در بحران سوریه را به وجود آورد. برای تحقق چنین اهدافی، روسیه امیدوار است یک هم‌پیمان منطقه‌ای مستحکم و دائم داشته باشد تا استقرار نیروهای دریایی این کشور در مدیترانه و نفوذ آن در سیاست خارجی مدیترانه‌ای را تضمین کند. پایگاه‌های دریایی روسیه در بندر طرطوس در حال بازسازی و توسعه برای حضور کشتی‌های بزرگ‌ترند. طرطوس برخلاف بندر سواستپول اوکراین، به ناوگان دریایی روسیه اجازه خواهد داد دور از چشم و گوش ترکیه به‌عنوان هم‌پیمان آمریکا و ناتو، دست به مانور بزند. ایالات متحده و انگلیس نیز بر این امر واقفاند که ضرورت‌های موازنه قدرت ایجاب می‌کند تا روسیه نقش مؤثری در آینده سیاسی سوریه ایفا کند.

نگرش روسیه به ائتلاف راهبردی در سوریه دارای ابهام تاکتیکی است. اگرچه این موضوع مطرح می‌شود که سوریه پس از سفر پوتین به تهران در چارچوب اجلاس اوپک گازی از «سیاست درهای باز تسلیحاتی» در برخورد با ایران بهره گرفته، اما واقعیت آن است که نگرش راهبردی روسیه برای موازنه‌گرایی منطقه‌ای، سیاست این کشور را به جهان غرب نزدیک‌تر خواهد ساخت. همکاری‌های اقتصادی ایران و روسیه تابعی از شرایط مربوط به بازار جهانی بوده است. چنین همکاری‌هایی زمینه‌های لازم برای تسری روابط به حوزه همکاری‌های امنیتی و راهبردی را به وجود آورده است (Weitz, 2010: 71).

الگوهای کنش ایران و روسیه در سال‌های گذشته به دلیل الگوی مشارکت منطقه‌ای و همکاری‌های راهبردی با ابهام همراه بوده است. این ابهام از سال ۲۰۱۵ که روسیه درگیر

تحولات سوریه شد، کاهش یافته است. در ازای چنین فرایندی، ایالات متحده در سال‌های ۱۶-۲۰۱۱ به میزان ۱۰۰ میلیارد دلار تسلیحات به عربستان فروخته است. بخشی از این تسلیحات به گروه‌های کارگزار جنگ نیابتی در سوریه و عراق تحویل شده است. در سال ۲۰۱۷ دونالد ترامپ قرارداد تسلیحاتی ۴۰۰ میلیارد دلاری برای ۱۰ سال را با مقامات عالی‌رتبه عربستان به امضا رساند. خریدهای تسلیحاتی را باید بخشی از ابزارهای گسترش بحران در خاورمیانه دانست.

نقش‌آفرینی روسیه در مدیریت بحران سوریه، زمینه‌آیجاد عقلانیت راهبردی در سازوکارهای کنش امنیتی آمریکا را فراهم ساخته است. بسته‌آمنیت عمل‌گرایانه روسیه بیش از آنکه معطوف به همکاری‌های راهبردی با ایران باشد، معطوف به مشارکت طولانی‌مدت با جهان غرب خواهد بود. در چنین فرایندی همکاری با ایران را می‌توان در قالب سازوکارهای کنش تاکتیکی دانست که با نشانه‌های بسته‌آمنیت عمل‌گرایانه فاصله زیادی خواهد داشت.

نتیجه

امنیت در چشم‌انداز قرن بیست‌ویکم برای کشورهای خاورمیانه‌ای، تحولی ساختاری را تجربه خواهد کرد؛ تحولی که با توجه به ساختار منظومه‌آمنیت جهانی قابل درک است. مطابق این تحول، خاورمیانه از یک منطقه مهم در ساختار منظومه‌آمنیت جهانی در قرن بیستم، به منطقه‌ای مرکزی و محوری در ساختار منظومه‌آمنیت قرن بیست‌ویکم تبدیل می‌شود. همین مرکزیت است که تغییر گفتمان ایجابی به سلبی را که تهدیدمحور بوده و ناظر بر اصل «صیانت از هستی و وجود اولیه واحد ملی» است، ضروری می‌سازد.

با توجه به جایگاه ویژه خاورمیانه در جهان امروز، مطالعه و بررسی شاخص‌های امنیتی و راهکارهای ایجاد صلح و امنیت در این منطقه پرتنش از جمله مسائل مهمی است که بسیاری از پژوهشگران و صاحب‌نظران را به خود مشغول داشته است. بر این اساس کشورهای خاورمیانه در قرن بیست‌ویکم با تهدیدات متعدد و متنوعی روبه‌رو خواهند بود که ماهیت ملی آنها را هدف قرار داده و می‌تواند به فروپاشی برخی از این نظام‌ها در صورت بی‌توجهی به مقتضیات ساختار جدید منظومه‌آمنیت جهانی، منجر شود.

موضوعات هویتی بخشی از عوامل ژئوپلیتیکی جدید محسوب می‌شود. ظهور چنین تضادهایی در سال ۲۰۰۶ به صف‌آرایی‌های ژئوپلیتیکی عربستان علیه ایران منجر شد. قالب گفتمانی عربستان برای ائتلاف‌سازی علیه ایران مبتنی بر ادبیاتی است که در قالب ضرورت مقابله با نقش‌یابی شیعیان در محیط منطقه‌ای به‌وجود آمده است. گفتمان هلال شیعی که توسط ملک‌عبدالله پادشاه اردن و ملک‌عبدالله ولیعهد وقت عربستان استفاده شد، به مفهوم ضرورت

مقابله با نقش‌یابی ایدئولوژیک و هویتی ایران در کشورهای عرب خاورمیانه محسوب می‌شود. به همین دلیل رقابت‌های هویتی و ژئوپلیتیکی ایران و عربستان، زمینه تبدیل رقابت به تعارض و همچنین بازتولید منازعه به خصومت‌های هویتی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. روند رقابت ایران و عربستان از سال ۲۰۰۳ گسترش بیشتری یافت. عربستان در سال ۲۰۰۳ مخالف حمله نظامی آمریکا به عراق بود. علت آن را می‌توان در تغییرات ژئوپلیتیک محیط منطقه‌ای تحلیل کرد. موقعیت‌یابی ایران در عراق، واکنش عربستان را به وجود آورد. نشانه‌های جدیدی از رقابت‌های ژئوپلیتیکی در الگوی روابط عربستان نسبت به ایران شکل گرفت. برای بررسی ریشه تضادهای امنیتی عربستان با ایران، باید علت آن را در تغییرات محیطی و شکل‌بندی ژئوپلیتیکی دانست.

چنین فرایندی، در ۴ ژانویه ۲۰۱۶ به قطع روابط دیپلماتیک دو کشور ایران و عربستان منجر شد. روند قطع روابط دیپلماتیک با اهداف راهبردی و برنامه‌ریزی اجرایی عربستان برای متهم‌سازی ایران به انجام اقدامات غیرهنجاری در سیاست بین‌الملل پیوند یافته است. بخش شایان توجهی از کشورهای عربی به‌ویژه بازیگرانی که در وضعیت ایران‌هراسی منطقه‌ای قرار داشتند، در حمایت از اقدامات برنامه‌ریزی‌شده عربستان، سطح روابط دیپلماتیک، همکاری‌های اجتماعی و اقتصادی خود با ایران را کاهش دادند.

الگوی تعارض راهبردی عربستان در برخورد با ایران نشان می‌دهد که سنگربندی جدیدی در روابط امنیتی ایران و کشورهای محافظه‌کار عرب به رهبری عربستان ایجاد شده است. واقعیت‌های سیاست منطقه‌ای نشان می‌دهد که جهت‌گیری و الگوی کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رویکرد ژئوپلیتیکی عربستان را تغییر داده و در جهت مقابله با ایران سازماندهی کرده است. در این فرایند، رهبران عربستان به‌گونه‌ای مستقیم درگیر منازعه هویتی، ایدئولوژیک، امنیتی و ژئوپلیتیکی با ایران شدند.

در واقع ژئوپلیتیک منطقه، جهت‌دهنده وقایع است. موقعیت جغرافیایی این کشورها از دو نیروی متضاد جذب به مرکز و گریز از مرکز، متأثر شده است. نیروی اول از تمایل به همگرایی و همکاری ناشی می‌شود، درحالی‌که محرک نیروی دوم تحت تأثیر تمایلات واگرایی به وجود می‌آید. ویژگی‌های نظامی و اقتصادی نیز از دیگر شاخص‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای در خاورمیانه است که بر امنیت این منطقه تأثیر می‌گذارد. لایه‌بندی نامتوازن قدرت در این منطقه با قرار گرفتن کشورهای بسیار قوی در کنار کشورهای ضعیف قابل مشاهده است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اسنایدر، گریک (۱۳۸۴). امنیت و استراتژی معاصر، ترجمه حسین محمدی نجم، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۲. رشید، مضاوی (۱۳۹۳). عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. فولر، گراهام (۱۳۷۳). قیله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۴. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
۵. کالاهان، پاتریک (۱۳۸۷). منطق سیاست خارجی امریکا، ترجمه داوود غرایاق زندی و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. کوهن، سانول (۱۳۸۷). ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران: ابرار معاصر.
۷. کیوان‌حسینی، اصغر (۱۳۸۴). «جایگاه سیاست تغییر رژیم در رویکرد امنیتی امریکا»، فصلنامه سیاست دفاعی، ش ۵۰، سال سیزدهم، تابستان.
۸. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). تحول در نظریات روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
۹. هالستی، کی جی (۱۳۷۳). «مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل»، ترجمه مسعود طارم‌سری و بهرام مستقیم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۰. والت، استفان (۱۳۸۲). عدم توازن جهانی: خویش‌داری و سیاست خارجی امریکا، ترجمه عظیم فضلی‌پور، مندرج در تنها ابرقدرت، تهران: ابرار معاصر.
۱۱. والتز، کنت (۱۳۸۲). واقع‌گرایی ساختاری پس از جنگ سرد، تهران: ابرار معاصر.

ب) خارجی

12. Ahmed Ali (2013). **Al Qaeda in Iraq and the Iraqi Anti- Government Protest Movement**, Washington: Institute for the Study of War.
13. Arango, Tim and Kareem Fahim (2014), **Iraq Again Uses Sunni Tribesmen in Militant War**, New York Times, January 20,
14. Arraf, Jane (2014). **Iraq's Sunni tribal leaders say fight for Fallujah is part of a revolution**, Washington Post, March 12.
15. Blattman, Christopher & Edward Miguel, (2010), "Civil War," Journal of Economic Literature, Vol. 48, no. 1, pp. 3-57.
16. Brennan, Rick, (2014) "Withdrawal Symptoms," Foreign Affairs, Vol. 93, No. 6, November/December.
17. Brzezinski, Zbigniew (1993). **Out of Control: Global Turmoil on the Eve of the 21th Century**, New York: Macmillan press.
18. Cederman, Lars-Erik, Andreas Wimmer and Brian Min, (2010). "Why Do Ethnic Groups Rebel? New Data and Analysis", World Politics, Vol. 62, no. 1, January.
19. Ghazi, Yasr & Tim Arango (2014). **Qaeda-Aligned Militants Threaten Key Iraqi Cities**, New York Times, January 2.
20. Hildreth, steven (2009). **Iran's Ballistic Missile Programs: An Overview, Congressional Research Service Report for Congress**, February 4.
21. Kagan, Robert (2004). **Of Paradise and Power: America versus Europe in the New World Order**, knopf.
21. Kaplan, Robert (2000), "The Coming Anarchy: Shattering the Dreams of the Cold War", New York: Random House.
22. Katzman, Kenneth (2010). **Iran-Iraq Relations**, Congressional Research Service, August 13.
23. Katzman, Kenneth (2013). **Iraq: Politics, Governance, and Human Rights**, Congressional Research Service.

24. *Kohen, Arnold, Peter Prove and Lawrence J. Korb*, "Arms Spending Instead of Basic Aid", International Herald Tribune, 22 Aug. 2002.
25. *Lukacs, John* (1993). "*The End of the 20 Century and end of Modern Age*", New York: Ticknor and Fields Press.
26. *Perito, Robert* (2002). "**The American Experience with Police in Peacekeeping Operation**", Clements port: Canadian Peacekeeping Press.
27. *Pollack, Kenneth* (2006). **Grand Strategy: Why American should Promote a New Liberal Order in the Middle East** *Blueprint Magazine*, July 22.
28. *Pollack, Kenneth M.*, (2014). "**An Army to Defeat Assad: How to Turn Syria's Opposition Into a Real Fighting Force**," *Foreign Affairs*, Vol. 93, no. 5 September/October, pp. 110-124.
29. *Schmits, Charles* (2011). **Yemens' Tribal Show down**, *Foreign affairs.com/articles/67877/charles-schmitz/yemens-tribal-showdown*.
30. *Weitz, Richard* (2010). **The limits of Partnership: China, NATO and the Afghan War, China Security**, Fall.
31. *Whiteside, Craig*, (2015). **ISIL's Small Ball Warfare: An Effective Way to Get Back into a Ballgame**, *War on the Rocks*, April 29.
32. *Yaffe, Michael* (2004). "**The Gulf and a New Middle East Security system**", *Middle East Policy*, Vol. 4, No 3 , Fall.